نشریه علمی پژوهش‌نامه اخلاق
دوره پانزدهم، بهـار ۱۴۰۱، شماره ۵۵
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۳۴ ـ ۱۱۳

Scientific Journal
PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
Vol. 15, Spring 2022, No. 55
Scientific Research Article

تحلیل اخلاقی مواجهه عادلانه استاد و دانشجو در مسئله «استعداد»

زهرا عواطفی*
محمدجواد فلاح**
علیرضا آل‌بویه***

چکیده

عدالت آموزشی یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی در حـوزه آمـوزش اسـت کـه ابعـاد مختلف شناختی، عاطفی و رفتاری را در بر دارد. پیـاده‌سـازی ایـن اصـل اخلاقـی به‌ویژه در ارتباط با تفاوت سطح فکری و استعداد دانشجویان چالش‌هایی بـه‌همـراه دارد؛ حضور دانشجویان بااستعداد و کم‌استعداد در کلاس درس می‌تواند استاد را با این چالش‌ها مواجه سازد. روش: در این پژوهش سعی شده است به روش توصـیفی ـ تحلیلی و با تأکید بر منابع اسلامی، ضمن تحلیل و ارزش‌داوری اخلاقی مسـئله و قضاوت درباره دیدگاه‌های موافق و مخالف، پیشـنهاداتی جهـت بـرون‌رفـت از ایـن چالش مطرح گردد. یافته‌ها: وجود اسـتعدادهای متفـاوت در کـلاس و پـذیرش آن امری بـدیهی اسـت، لکـن اسـتاد بـرای جبـران و یـاری رسـاندن بـه دانشـجویان کم‌استعداد، می‌تواند پیشـنهاداتی از ایـن قبیـل در دسـتور کـار خـود قـرار دهـد؛ اختصاص دادن زمان بیشتر در ساعات غیرکلاسی، حمایت و هـدایت اسـتعدادها و ترکیب و تلفیق دانشجویان مستعد و غیرمستعد.

واژگان کلیدی

اخلاق آموزش، اخلاق تدریس، عدالت آموزشی، تفاوت‌های ناخواسته، استعداد علمی.

---

*. دانش آموخته دکتری مدرسی اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. avatefi95@gmail.com
**. دانشیار گروه اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. javabekhoob@yahoo.com
***. استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. a.alebouyeh@isca.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۸
تاریخ پذیرش:۱۴۰۱/۳/۹

طرح مسئله

عدالت آموزشی یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی در حیطه آموزش است که مسائل مختلفی در بر دارد. توجه به عدالت آموزشی از سوی نهادهای مربوطه به‌ویژه معلمان و استادان ضرورت و اهمیت دوچندانی دارد؛ چراکه آنها از یک سو، با طیف وسیعی از فراگیرانی روبه‌رو هستند که از قوه درک، میزان یادگیری، سلامت جسمی و روانی، تربیت، سلایق، نیازها و فرهنگ‌های گوناگون برخوردارند و این‌گوناگونی در دانشگاه‌های ملی و بین‌المللی به‌جهت میزان بالای حضور دانشجویان از اقصی‌نقاط کشور و جهان قطعاً بیشتر است و از سوی دیگر چون دانشگاه‌ها تأمین‌کننده نیروهای انسانی مشاغل آینده هستند باید نسبت به رعایت عدالت و نهادینه‌سازی آن اهتمام ویژه‌ای داشته باشند.

دقت‌نظر در اینکه هریک از این دانشجویان، صاحبان مشاغل و مناصبی در آینده خواهند بود، ضرورت آموزش عادلانه را بیش‌ازبیش نمایان می‌سازد. استادان جایگاه مهم الگویی در این امر دارند. مراد از عدالت در این حوزه که از آن به عدالت آموزشی یاد می‌شود، هم شامل عدالت در تخصیص منابع آموزشی یعنی عدالت توزیعی[1] است و هم شامل مواجهه استادان با دانشجویان که به عدالت تعاملی[2] یا معاشرتی معروف است. تلاش‌ها و سیاست‌گذاری‌های نسبتاً خوبی از سوی متولیان امر در جهت اجرای عدالت آموزشی انجام شده است، اما موفقیت چندانی حاصل نشده و فضاهای آموزشی همچنان از نبود آن رنج می‌برند. با توجه به اینکه مطالعات و پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه عدالت تعاملی بسیار ناچیز است،[3] تلاش شده است، ناظر به همین حوزه، مطالب ساماندهی گردد. از همین‌رو یکی از مصادیق این ارتباط در حوزه آموزش که عبارت است از نحوه ارتباط عادلانه استاد با دانشجویان بااستعداد و کم‌استعداد را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تبیین مفهوم و گستره عدالت آموزشی

چشم‌انداز بسیاری از برنامه‌های آموزشی، دست‌یابی به عدالت آموزشی است و موفقیت و پیشرفت در این

1. Distributive justice.
2. Justice of communication.
۳. برای نمونه می‌توان به این مقالات ارجاع داد: گل‌پرور، محسن، «رابطه اخلاق و عدالت آموزشی با پرهیز از فریب‌کاری علمی»، ***فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری***، ش ۵ (۱ و ۲)، ۶۶ ـ ۵۷، ۱۳۸۹؛ گل‌پرور، محسن، و دیگران، «رابطه عدالت و بی‌عدالتی آموزشی با رفتارهای مدنی ـ تحصیلی: نقش واسطه‌ای اخلاق تحصیلی (رویکرد رویدادهای واسطه‌ای اخلاقی»، ***اندیشه‌های نوین تربیتی***، ش ۳، ۱۰۶ ـ ۸۵، ۱۳۹۱؛ گل‌پرور، محسن، «نقش اخلاق تحصیلی در رابطه عدالت و بی‌عدالتی آموزشی با فریب‌کاری تحصیلی: مدل معادله ساختاری»، ***فصلنامه روان‌شناسی تربیتی***، سال یازدهم، ش ۳۷، ۶۱ ـ ۵۱، ۱۳۹۴؛ گل‌پرور، محسن؛ عبدلی، فهیمه، «رویکردی شبه‌آزمایشی به تأثیر ادراک بی‌عدالتی ترکیبی (منظور ترکیب عدالت توزیعی، رویه‌ای و تعاملی) بر استرس، افسردگی و عملکرد»، ***فصلنامه مددکار اجتماعی***، ش ۴ (۲)، ۱۶ ـ ۴، ۱۳۹۴.

امر، آرزوی مسئولان نهادهای آموزشی است. جامه‌ی عمل پوشاندن به این مقوله به‌گونه‌های مختلفی مطرح شده است. بریگهاوس و آنترهالتر[1] (۲۰۱۰) عدالت آموزشی را به‌معنای توزیع منابع و فرصت‌های آموزشی برای برآورده کردن نیازهای متفاوت فراگیران تعریف کرده‌اند. عدالت در این تعریف به‌معنای برابری نیست. وقتی نیازهای فراگیران متفاوت است پس باید منابع متفاوت اختصاص داده شود. این منابع شامل امکانات آموزشی، برنامه درسی، استاد، زمان یادگیری و غیره می‌باشد. (اسلامی‌هرندی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹) سال‌ها قبل‌تر نیز براون (۲۰۰۶)[2] از دو نوع عدالت آموزشی به نام عدالت افقی و عدالت عمودی نام برده است: عدالت افقی شامل تعداد صندلی‌ها، کلاس‌ها، استادان و سایر امکانات آموزشی و تسهیلات است و باید شامل همه افراد هدف قرار گیرد و در عدالت عمودی تفاوت‌های بین افراد مدنظر است. از این‌رو، وی عدالت افقی را رفتار برابر با برابرها و عدالت عمودی را رفتار نابرابر می‌داند. (همان: ۹)

جان راولز در تعریف عدالت با ادبیاتی دیگر از همین دو شق عدالت آموزشی سخن گفته است. به‌نظر او عاری بودن از تبعیض و توجه به نیازهای فردی و اجتماعی دو اصل اساسی در عدالت آموزشی است؛ (سندل، ۱۳۹۳: ۲۰۷) اصل اول عدالت ایجاب می‌کند که نظام‌های آموزشی در همه زمینه‌ها، فرصت‌های یکسان در اختیار دانش‌پژوهان قرار دهند و با تمام آنها به‌صورت یکسان رفتار کنند. این اصل شامل تخصیص منابع و امکانات، منابع درسی و نحوه رفتار استادان با دانشجویان می‌شود، ولی آیا نگاه یکسان می‌تواند دربردارنده راه‌حل تمام مسائل موجود در نظام‌های ناعادلانه آموزشی باشد؟ پذیرش این موضوع، ناشی از نگاه ساده‌انگارانه به مسئله عدالت است.

بنابر آنچه بیان شد، طبیعتاً رفتار یکسان با همه دانشجویان نه‌تنها راهگشا نخواهد بود، بلکه اَشکال جدیدی از تبعیض را رقم خواهد زد. اینجاست که توجه به اصل دوم عدالت آموزشی حائز اهمیت است؛ بدین معنا که با دانشجویان مختلف، به‌صورت مختلف باید رفتار شود. درواقع محور اساسی این اصل، توجه به تفاوت‌ها است. (یاری‌قلی، ۱۳۹۳: ۱۵۸) سال‌ها قبل نیز ارسطو در تعریف عدالت به این مسئله توجه کرده است و بیان می‌دارد «رفتار یکسان با افراد غیریکسان و رفتار غیریکسان با افراد یکسان هر دو بی‌عدالتی است». (هاشمی، ۱۳۹۰: ۷۴)

به نظر می‌رسد عدالت به معنای برابری محض نیست، چرا که اگر مراد برابری محض باشد، در برخی موارد خود عین بی‌عدالتی است. بهترین سخنی که می‌توان در اینجا به آن استناد کرد کلام امام علی‌علیه‌السلام در تعریف عدالت است که فرمودند: «إعطاء كلّ ذي حقّ حقّه: (خویی، ۱۴۰۰: ۱۶ / ۴۶) [عدالت یعنی] حق

1. Brighouse & Unterhalter.
2. Brown.

هر صاحب حقی داده شود». یا در جای دیگر می‌فرمایند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا: (نهج‌البلاغه، ح ۴۳۷) عدالت همه چیز را در جای خود می‌نهد». بدون‌شک عدم‌شناخت درست حقوق افراد و مواضع امور، موجبات بی‌عدالتی را فراهم می‌سازد.

بنابراین ازآنجاکه خدای متعال افراد را با استعدادها و قابلیت‌های گوناگون خلق کرده است، لازم است در تمام جنبه‌ها به‌خصوص در امر تربیت و آموزش، تفاوت‌ها و تمایزات افراد مدنظر قرار گیرد. بی‌توجهی به این مسئله در تمام حوزه‌ها به‌ویژه حوزه آموزش، اجحافی بزرگ در حق فراگیران است. اینکه ما بخواهیم و درصدد باشیم که همه دانشجویان به یک شکل از امکانات برخوردار باشند، به یک شکل فرابگیرند و به یک شکل عمل کنند، انتظاری ناشدنی و نابجا است، هرچند باید سعی کرد سطح نابرابری‌ها را در جامعه و نهادهای اجتماعی و آموزشی تقلیل داد و فاصله بین افراد کم‌برخوردار و ضعیف را نسبت به طبقه مرفه که در بالاترین سطح از جامعه و امکانات موجود در آن قرار دارند کم کرد، تفاوت‌های طبیعی موجود در بین افراد را نیز باید پذیرفته و براساس همین تفاوت‌ها، تصمیمات و اقداماتی اتخاذ شود.

مواجهه عادلانه استاد با «استعدادهای متفاوت دانشجویان»

از مهم‌ترین ویژگی‌های غیراختیاری، ذاتی دانشجویان مسئله «بااستعداد و کم‌استعداد» بودن آنها است. امری که خود دانشجویان برای در اختیار داشتن یا نداشتن اولیه آن نقش چندانی ندارند، هرچند می‌توانند در جهت تقویت و بالا بردن آن و همچنین تضعیف و پایین آوردن آن نقش مؤثری ایفا کنند. آنچه در اینجا حائز اهمیت است، برخورد استادان با این حجم از تنوع و تفاوت‌های یادگیری است. از مهم‌ترین وظایف آنها برقراری رابطه‌ای عادلانه با دانشجویان است، به‌گونه‌ای‌که دانشجویان نه شاهد رفتارهای تبعیض‌آمیز وی باشند و نه چنین حسی در آنها شکل بگیرد. چراکه اگر عکس این قضیه اتفاق بیفتد، شاهد پیامدهای ناخوشایندی خواهیم بود که پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، این مسئله را تأیید می‌کنند. نتایج به‌دست آمده از تحقیقات، همچنان که از رابطه مثبت و معنادار بین عدالت آموزشی و اخلاق تحصیلی و همچنین رفتارهای مدنی ـ تحصیلی پرده برمی‌دارند، از رابطه منفی و معنادار بین بی‌عدالتی آموزشی و اخلاق تحصیلی و پایبندی به قواعد نیز سخن می‌گویند.[۱]

---

۱. ر. ک: گل‌پرور، و دیگران، «رابطه عدالت و بی‌عدالتی آموزشی با رفتارهای مدنی ـ تحصیلی: نقش واسطه‌ای اخلاق تحصیلی (رویکرد رویدادهای واسطه‌ای اخلاقی)»، ***اندیشه‌های نوین تربیتی***، ش۳، ۱۰۶ ـ ۸۵؛ گل‌پرور، «رابطه اخلاق و عدالت آموزشی با پرهیز از فریبکاری علمی»، ***فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری***، ۵ (۱ و ۲)، ۶۶ ـ ۵۷؛ رشادت‌جو و مهاجری، «ارتباط بین صداقت علمی و پیشرفت تحصیلی در دانشجویان دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران»، ***دو فصلنامه مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی***، دوره۶، ش۱۲، ۱۲۷ ـ ۱۱۴.

وقتی سخن از رفتار می‌شود، مراد مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌هایی است که استاد در تعامل با دانشجویان انجام می‌دهد، اعم از رفتار، گفتار و حتی نگاه و انگاره. به‌عبارتی می‌توان رفتار عادلانه استاد را در سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری دنبال کرد. در ساحت شناختی، انگاره و ذهنیت استادان نسبت به دانشجویان محل تأمل است؛ مانند سوءظن یا حسن‌ظن. در بخش عاطفی مدیریت عواطف و هیجانات، حب و بغض و شوق و نفرت محل نزاع است و در ساحت رفتاری نیز به مدیریت زبان بدن و چهره می‌توان توجه کرد، اما آنچه استادان باید به‌عنوان نکات اخلاق حرفه‌ای مدنظر داشته باشند، این است که رفتارهای آنان در کلاس به‌شدت در معرض قضاوت دانشجویان قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید تمام تلاش خود را برای داشتن رفتاری مناسب و به‌جا انجام دهند. کوچک‌ترین اشتباه، کم‌توجهی و غفلت کافی است که دانشجویان شاهد رفتاری متناقض از سوی استاد در کلاس باشند. دیدن چنین صحنه‌هایی و تکرار آن، دانشجویان را مصمم می‌سازد تا رفتار استاد خود را غیراخلاقی و غیرانسانی ارزیابی کنند.

آنچه اهمیت این مسئله را دوچندان می‌سازد، آسیب‌های روحی و روانی است که دانشجویان از مشاهده چنین صحنه‌هایی در درون خود احساس می‌کنند که نتیجه آن واکنش‌های متعددی است؛ برخی از دانشجویان درصدد انتقام و فریبکاری و عدم‌پایبندی به قوانین برمی‌آیند و برخی دیگر در واکنشی منفعلانه ترجیح می‌دهند، سکوت کنند و بپذیرند که این رویه جزو لاینفک نظام آموزشی و رفتار عادی استادان است. ماحصل هر دو واکنش، ناامیدی و بی‌انگیزگی و از دست رفتن حس تازگی و پویایی یادگیری است.

به‌طور مسلم حضور افراد با استعدادهای مختلف در کلاس‌های درس امری طبیعی است؛ اینکه برخی با استعداد و برخی کم‌استعداد و تعداد زیادی از دانشجویان مابین این دو گروه قرار دارند. آنچه که ممکن است تدریس استاد را بیشتر با چالش مواجهه سازد، چگونگی مدیریت رفتار خود با دو دسته از دانشجویان بااستعداد (تیزهوشان) و کم‌استعداد است. بدون شک استادان در سال‌های تدریس خود چنین کلاس‌هایی را تجربه کرده و حضور این طیف از دانشجویان را در کلاس درس غیرمحتمل نمی‌دانند. آنها باید در تدریس خود چنان متبحرانه رفتار کنند که هیچ‌یک از دانشجویان احساس تبعیض نکنند.

آنچه ممکن است تدریس و قضاوت‌های استاد را تحت‌الشعاع قرار داده و تصمیم‌گیری‌ها را سخت‌تر سازد، مواجهه با این‌گونه سؤالات است که آیا اصلا وجود این دست از مشکلات (کم‌استعدادی) اقتضای این را ندارد که استادان خود را ملزم کنند تا زمان بیشتری به این دانشجویان اختصاص دهند؟ از طرفی آیا به استادان نباید این حق را داد که زمان خود را بیشتر صرف دانشجویانی کنند که در زمان کمتر، نتایج مطلوب‌تری را به‌دست می‌آورند؟ آیا توجه زیاد استاد به دانشجویانی که دارای استعداد بالایی هستند،

اجحاف در حق دیگر دانشجویانی نیست که از چنین قابلیت‌هایی برخوردار نیستند؟ گذشته از اینکه چنین قابلیت و استعدادی به‌دست خودشان نبوده و نیست! آیا نمی‌توان به چنین استادانی حق داد که نخواهند خودشان را درگیر دانشجویانی کنند که با سختی و زحمت زیادی مسائل را فرامی‌گیرند و حتی با اختصاص دادن زمان بیشتر، دست‌یابی به اهداف موردنظر همچنان محتمل به‌نظر می‌رسد؟ آیا این حق طبیعی استادان نیست که از بین دو گروه، دانشجویانی را انتخاب کنند که به خوبی مسائل را می‌آموزند و درواقع تکلیف آن‌چنانی بر دوش استاد نخواهند گذاشت و وقت کمتری از ایشان خواهند گرفت؟ به اعتقاد برخی همه این سؤالات ریشه در تعارض بنیادی بین «اخلاق عدالت»[1] و «اخلاق مراقبت»[2] دارد. (کمپل، ۱۳۹۷: ۴۰)

در هر صورت با این همه گزینه‌های انتخاب، یک استاد چه رویه‌ای باید در پیش بگیرد که ضمن توجه ویژه به هرکدام از دانشجویان و تلاش برای ارتقای آنان، در اجرای عدالت نیز موفق باشد؟ در این رابطه و برای پایان دادن به این تردیدها هرچند به‌لحاظ ساختاری، اقداماتی صورت گرفته است،[3] اما هدف ما در این مسئله، دست‌یابی به راه‌کارها و راه‌حل‌هایی است که به استادان کمک کند تا در مواجهه با این نوع تفاوت‌ها، رفتاری شایسته و به دور از تبعیض اتخاذ کنند.

نقد و ارزیابی اخلاقی

از بحث برانگیزترین جنبه‌های تدریس که می‌تواند اصل عدالت را نیز به چالش بکشاند، وجود همین تفاوت‌های بسیاری است که در بین دانشجویان وجود دارد. به‌طور سنتی این تفاوت‌ها بیشتر برحسب تفاوت‌های موجود در توانایی دانشجویان مفهوم‌سازی شده است. (مویس و رینولدز، ۱۳۹۰: ۱۹۷) مهم‌ترین مشکل توزیع در حوزه آموزش ناشی از عدم‌توجه به همین تفاوت‌ها است؛ اینکه فراگیران را در یادگیری مشترک سازیم بدون اینکه وجوه افتراقشان، خصوصیات ژنتیکی و شرایط اجتماعی هریک از آنها را مورد توجه قرار دهیم. (والزر، ۱۳۸۹: ۳۶۰)

تنوع فرهنگی بسیار بالایی که در دانشگاه‌ها حاکم است، گستره این تفاوت‌ها را بیشتر از سایر مقاطع تحصیلی دامن می‌زند. به جرئت می‌توان گفت هریک از دانشجویان برای خود دنیای کاملاً مستقل و منحصربه‌فردی دارد که استادان باید برای دریافت نتایج بهتر از تدریس خود، راه ورود به آن دنیاها را بدانند.

---

1. Ethic of Justic.
2. Ethic of Care.
۳. ازجمله پیشنهادات و اقداماتی که در این رابطه از سوی متصدیان امر مطرح می‌شود، ایجاد «مدارس سمپاد» و «شهاب دانش» است.

این کار اگرچه برای استادان تازه‌کار و کم‌تجربه امری سخت وبه‌ظاهر ناشدنی به‌نظر می‌رسد، اما تجربه استادان پرسابقه و خیرخواه عکس این قضیه را ثابت کرده و آن را امری شدنی ساخته است.

استادان با تجربه، واقعاً تک‌تک دانشجویان خود را زیر نظر دارند. آنها به‌خوبی می‌دانند که این گروه نیست که می‌آموزد، بلکه تک‌تک افراد گروه درگیر فرآیند یادگیری هستند. آنها هریک از اعضای گروه را به‌عنوان یک شخص متفاوت و دارای خصوصیات خاص می‌شناسند، چون این شناخت به آنها کمک می‌کند تا روشی را که برای هرکس باید به‌کار برند، تشخیص دهند. (میلر و میلر، ۱۳۸۰: ۱۰۲) از این‌رو ندیدن تفاوت‌ها نه‌تنها انگیزه تلاش دانشجویان را از بین می‌برد، ناقض آزادی عمل آنها نیز خواهد بود، لذا می‌توان گفت این بی‌توجهی خود عملی ظالمانه و غیراخلاقی به حساب می‌آید، (استیری، ۱۳۸۹: ۳۱ ـ ۳۰) چرا که برنامه‌های متفاوت زندگی و تلاش افراد، امکانات و موقعیت‌های متفاوتی برای آنها رقم زده است. (محمودیان، ۱۳۸۰: ۱۴۳)

بنابراین توجه به دانشجویان به‌معنای آن است که ارزش برابرشان را به رسمیت بشناسیم و لزوماً به این معنا نیست که با آنان رفتار یکسان داشته باشیم، زیرا به رسمیت شناختن نیازها و استعدادهای تعلیمی و تربیتی متفاوت، گرایش‌ها و علایق متفاوت، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های متفاوت زندگی در به رسمیت شناختن ارزش برابر نهفته است. (نیکسن، ۱۳۹۸: ۱۴۸)

برنامه‌های آموزشی هیچ‌گاه نمی‌تواند تفاوت‌های موجود بین دانشجویان را به‌کلی از بین ببرد. درواقع اگر افراد دارای نگرش‌های متفاوت و امکانات مختلف برای موفقیت، به‌طور کاملاً مشابه هم آموزش ببینند، باز هم سطوح موفقیت آنها تفاوت زیادی باهم خواهد داشت. تدریس عملکرد کلیه دانشجویان را بهبود می‌بخشد، ولی معمولا بیشترین اثر را روی دانشجویانی دارد که به‌طور مرتب نتایج مثبتی از کارشان می‌گیرند. (میلر و میلر، ۱۳۸۰: ۱۲۵ ـ ۱۲۴) بنابراین استادان باید با تمرکز بر روی تفاوت‌ها به‌ویژه تفاوت‌هایی که آشکار نیستند، ولی در یادگیری تأثیر بیشتری دارند، مانند توان ذهنی، علاقه، حس‌وابستگی، ثبات عاطفی، سابقه تجربی و سطح علمی توجه کافی داشته باشند تا بتوانند رفتاری عادلانه و متناسب با مقتضای حال در پیش بگیرند، در غیر این‌صورت ضمن اینکه مرتکب رفتارهای تبعیض‌آمیز و غیراخلاقی می‌شوند، در امر تدریس و یادگیری موفق عمل نخواهند کرد.

استادان همچنین باید بدانند بی‌عدالتی و احساس بی‌عدالتی دو مقوله کاملاً جدا از هم هستند، چه‌بسا اغلب استادان با اینکه تمام تلاش خود را برای رفتاری عادلانه در کلاس درس دارند، ولی در عدم‌ایجاد و شکل‌گیری احساس بی‌عدالتی چندان موفق نبوده‌اند. آنها ناخواسته و با بی‌توجهی به برخی از کنش‌ها و واکنش‌های خود در ارتباط با دانشجویان، این احساس تلخ بی‌عدالتی را برای برخی از آنها ایجاد می‌کنند.

این احساس ناگوار چه‌بسا در نوع نگاه به دانشجویان، نوع برخورد و سلام و احوالپرسی با آنها، نوع گفتار با دانشجویان، نحوه صدا زدن، بازخوردهای در کلاس و سؤال پرسیدن، تکالیف، ارزیابی و امتحانات، حضور و غیاب‌ها و حتی نشستن در کلاس، به‌وجود می‌آید.

احساس تبعیض، خواه واقعی یا پنداری، علامت وجود بیماری در مناسبات سازمانی است. (قراملکی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹۲) حاد شدن این بیماری در فضاهای آموزشی امری بدیهی است. تبعیض و بی‌عدالتی بیش از اندازه برای دانشجو آزاردهنده است؛ (مننینگ، ۱۳۹۷: ۱۶۱) وقتی او شاهد این باشد که اغلب انتخاب‌ها مبتنی بر عدم‌شایستگی و براساس رابطه یا پارتی‌بازی انجام می‌شود، دیگر چه انگیزه‌ای باید برای تلاش و حرکت داشته باشد؟! (همان) استادان باید بدانند که در صورت عدم‌رعایت عدالت، گاهی با مرگ کلاس مواجه خواهند شد؛ موجی از ناامیدی، بی‌انگیزگی، بی‌توجهی و کاهلی، ترک تحصیل و همچنین شکل‌گیری تنفر، غیبت و حتی گاهی تهدیدکردن جان و آبروی استاد، چنین مرگی را رقم خواهد زد. البته اینکه بخواهیم و تقاضا داشته باشیم که یک استاد کاملاً به این دو حیطه اشراف داشته باشد و مانع هر نوع بی‌عدالتی در کلاس درس شود، امری غیرممکن به‌نظر می‌رسد، ولی این انتظار را می‌توان از آنها داشت که تمام تلاش خود را برای پیشگیری و مدیریت هر نوع بی‌عدالتی در کلاس به‌کار ببندد. اکثر استادان قبول دارند که با برخورد متفاوت با دانشجویان، عدالت را بهتر می‌توانند رعایت کنند، چرا که ظرفیت و نیازهای هر دانشجویی متفاوت بوده و همان‌گونه که نیازها متفاوت هستند، سطح توجه نیز بایستی متفاوت باشد، با این‌حال توجه به این نکته بسیار مهم است که رفتارهای متفاوت، صرف‌نظر خوب بودن آنها می‌تواند ناعادلانه باشد. (کمپل، ۱۳۹۷: ۴۰)

از بعد روان‌شناختی نیز درک حضور نشانه‌های عدالت در توزیع دستاوردها، رویه‌ها و تعاملات با خیل عظیمی از متغیرهای معطوف به سلامتی، نظیر بهزیستی و سلامت جسمی و روانی، متغیرهای نگرشی، ادراکی و عاطفی، نظیر (رضایت، تعهد، عاطفه منفی و مثبت، استرس شغلی و فرسودگی هیجانی)، متغیرهای تحولی و شخصیتی، نظیر رشد توانمندی حرفه‌ای، ویژگی‌های شخصیتی و متغیرهای رفتاری مثبت و منفی مانند رفتارهای جامعه‌یار و مدنی، عملکرد شغلی و رفتارهای مخرب و انحرافی در ارتباط است. (گل‌پرور، عبدلی، ۱۳۹۴: ۵) برای نمونه وقتی استادان در تعامل با دانشجویان عدالت را رعایت می‌کنند، از طریق احساس خودارزشمندی زمینه یاری‌رسانی دانشجویان به یکدیگر و مشارکت و پای‌بندی به قواعد را در آنها بالا می‌برند. در مقابل زمانی که دانشجویان در تعامل با استادان در فرآیند آموزش و تحصیل خود بی‌عدالتی را تجربه کنند، از طریق احساس تهدید نسبت به پایمال شدن حقوق خود، از رفتارهای مدنی تحصیلی آنها کاسته شده و به فریب‌کاری روی می‌آورند. (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۸)

ازآنجاکه آموزه‌های دینی جوامع را به تنوع، گوناگونی و گستردگی استعدادها رهنمون می‌شود، باید به عدالت آموزشی اندیشید. در این‌صورت عدالت که اعطای حق هر صاحب حق یا قرار دادن هر چیز در جای خودش است باید با تشخیص وکشف استعدادها و قابلیت‌های گوناگون افراد باشد. با این وجود است که ما به اجرای عدالت نزدیک‌تر خواهیم بود، لذا پیشنهادهایی که در ادامه طرح خواهد شد، باید در این راستا تفسیر شود. لیکن استادان باید در حل این نوع چالش‌ها و تمامی فرآیند تدریس و مراحل مربوط به آن، همه اصول اخلاقی به‌خصوص اصل عدالت، اصل تناسب، اصل تدریج، اصل محبت و رفق و مدارا، اصل تفاوت را به شکل ویژه مدنظر داشته باشند. بدون توجه به این اصول، دستیابی به راهکارها برای برون‌رفت از این چالش‌ها به‌راحتی میسر نخواهد شد.

راه حل‌های پیشنهادی

این دشواره اخلاقی که استادان با آن مواجهه‌اند را می‌توان براساس وضعیت‌های مختلف بررسی و راه‌حل‌هایی پیشنهاد داد که شامل موارد ذیل می‌باشد.

۱. اختصاص زمان‌های بیشتر در ساعات غیرکلاسی

به‌طور طبیعی یک استاد باید در کلاس به‌گونه‌ای رفتار کند که پاسخ‌گوی نیاز کلی دانشجویان باشد، به‌گونه‌ای‌که شرایط تسهیل یادگیری را برای همه دانشجویان فراهم سازد، اما قاعدتاً زمان کلاس فرصت آن‌چنانی در اختیار استاد قرار نمی‌دهد که مبتنی بر تفاوت‌ها بخواهد به‌گونه‌ای خاص و ویژه نیاز همه دانشجویان را دنبال کند. از این‌رو ضمن اینکه باید تلاش کند به وظیفه خود در کلاس به‌خوبی عمل کند، باید در ساعت‌های خارج از کلاس این اهداف را پیگیری نماید، البته این تخصیص زمانی به گروه خاصی تعلق ندارد؛ یعنی بدان‌گونه نیست که صرفاً این زمان برای دانشجویان کم‌استعداد باشد، همان‌طورکه این طیف از دانشجویان نیازمند نگاه ویژه‌تر استاد هستند، دانشجویان با استعداد و تیزهوش نیز نباید مورد غفلت قرار گیرند. هریک از دانشجویان باید متناسب با مقتضای حالشان موردتوجه قرار گیرند، همان‌طور که در تعریف عدالت آموزشی نیز به این امر اشاره شد.

اگر کسانی قائل به این باشند که این حق طبیعی استاد است که زمان خود را اختصاص به گروهی بدهد که در زمان کمتر به نتایج بیشتری دست‌یابد، حقیقتاً سخنی ناسنجیده و غیراخلاقی است، چون آنها باید این را مدنظر قرار بدهند که استادان مابه‌ازای تدریسی که انجام می‌دهند، حقوق دریافت می‌کنند و طبیعتاً این امر حق مضاعفی بر عهده آنها خواهد گذاشت. ازاین‌جهت نباید تفاوتی بین دانشجویان به‌خصوص دانشجویان بااستعداد و کم‌استعداد باشد.

ازاین‌رو کم‌کاری، ترجیح و گزینش آنها در امر تـدریس هـیچ توجیـه اخلاقـی نخواهـد داشـت. آنهـا نمی‌توانند با عادی‌سازی این نوع تصمیمات و انتخاب‌ها، اجازه حکم چنین مجوزی را برای خود و دیگران صادر کنند. اگرچه سودگراها این قول را براساس رویکرد سودگرایی قابل توجیه می‌دانند، چراکه آنهـا بـر این باورند که تخمین و مقایسه ضرر حاصله از خرج کرد هزینه‌های مربوط به افراد ناتوان و کـم‌اسـتعداد، نسبت به افراد پرتوان و با استعداد، طرحی عاقلانه به‌نظر می‌رسد. چنان‌چه آرتور جنسـن[1] (۱۹۶۹) معتقـد است که بچه‌های سیاه‌پوست [چون کم‌استعدادترنـد] بـه‌طـور متوسـط ظرفیـت محـدودتری نسـبت بـه بچه‌های سفیدپوست[که بااستعدادترند] در تبدیل منابع آموزشی به مهارت‌های درآمدزا دارند.

ریچارد هرنشتاین[2] و چارلز میوری[3] (۱۹۹۴) نیز معتقدند صرف منابع آموزشی زیاد برای سیاه‌پوستان ـ و یا به‌طور عمومی‌تر بچه‌های بی‌استعداد ـ نوعی اتلاف منابع خواهد بود. (رویمـر، ۱۳۸۲: ۱۲۹) ولـی آیـا این نگاه منفعت‌جویانه، پیشنهاد و برنامه‌ای برای گروه‌های ضعیف و کم‌استعداد ارائه می‌دهد؟ سرنوشت و تکلیف آنها چه خواهد شد؟ سودگراها باید به مهم‌ترین ایراد و اشکالی که با آن مواجهه‌اند پاسخ‌گو باشند؛ از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی نظریه سودگرایی، عدم‌توجه بـه عـدالت و نگـاه ابـزاری بـه آن اسـت؛ سودگراها به کثرات و تمایزات مابین افراد توجهی نداشته و قائل به نوعی جمع‌گرایی اخلاقی هستند کـه تقدم جامعه بر فرد را درپی دارد. درواقع این نظریه، به‌لحاظ اخلاقی، پاسخگوی تمایزات افـراد و درصـدد تأمین خواست‌ها و سلائق تک‌تک افراد نیست. (حسینی‌سورکی، ۱۳۹۰: ۱۱۳) چنان‌چه سودگرای معاصر، آر. ام. هر، تصریح می‌کند: «بعد تجمیعی سودگرایی ما را وا می‌دارد تا مسـئله توزیـع سـود و رفـاه را بـه فراموشی بسپاریم و تنها به فکر ایجاد و بیشینه کردن سود کلی و سرجمع باشیم و بس». (همان: ۱۱۴)

نادیده‌انگاشتن عدالت توزیعی و بـی‌تـوجهی بـه شـیوه توزیـع و تقسـیم مجموعـه سـود و ثمـرات و رضامندی‌ها، از مهم‌ترین نقاط ضعف سودگراها است. آنها معتقدند اگر سود سرجمع و کلی، مساوی و یـا مستلزم فقیرتر شدن و حتی به فلاکت افتادن برخی از اعضا جامعه باشد باز هم درست و اخلاقـی اسـت. به‌همین‌جهت، توجه به افراد کم‌توان و کم‌برخوردار در ایـن مکتـب اخلاقـی ارزشـی نداشـته و چـه بسـا خواست‌ها و مطالبات این طیف از جامعه، قربانی سودهای کلان گردد. (سندل، ۱۳۷۴: ۶۰) راولـز بـه‌عنـوان یک وظیفه‌گرای اخلاقی که معتقد به اصل تقدم حق بر خیر است، انتقادهای جدی به نظریه سودگرایی وارد کرده است. (یارقلی، ۱۳۹۳: ۱۵۷) وی بر این باور است که هر فردی حقی خدشه‌ناپذیر نسبت به عدالت دارد که حتی سود و رفاه جمعی جامعه نیز نمی‌تواند آن را تحت‌الشعاع قرار دهد. (سندل، ۱۳۷۴: ۶۰)

---

1. Arthur Jensen.
2. Richard Herrnstein.
3. Charles Murray.

در مواجهه با چنین اشکالاتی، برخی از سودگراها همچون جان استوارت میل، بر این ادعا است که هر چیزی که مقتضیات اصل سود را برآورد، لوازم عدالت را نیز برآورده می‌سازد؛ چراکه به اعتقاد او عدالت در اصل سود تعبیه و گنجانیده شده است. (فرانکنا، ۱۳۷۵: ۱۰۱) اما واقعیت این است که اصل سود به ما نمی‌گوید کدام نحوه توزیع را برگزینیم و اهمیتی هم نمی‌دهد که پای چه کسی در میان است (همان: ۱۰۰) و این در حالی است که وظیفه‌گراها، رسیدگی به اقشار محروم جامعه را وظیفه اخلاقی خود می‌دانند.

همچنان که آموزه‌های دینی ما سرشار از این توصیه‌های اخلاقی و انسانی در این زمینه است. در همین راستا می‌توان گفت درست است که چون کار با دانشجویان بااستعداد وقت‌کم‌تر و به‌ظاهر بازخورد بهتری ممکن است در کوتاه‌مدت به‌دنبال داشته باشد و حق طبیعی استاد نیز ترجیح همین گروه باشد، ـ در عمل برخی از اساتید ممکن است به‌گونه‌ای دیگر اقدام کنند ـ اما همیشه این‌گونه نیست که انسان‌ها براساس میل طبیعی خود رفتار کنند و یا باید رفتار کنند. در کارهای پژوهشی و فعالیت‌های تیمی شاید بتوان این حق را به استادان داد که دست به انتخاب بزنند، اما در امر تدریس به همان دلیلی که بیان شد، شایسته نیست که استاد گروهی را بر گروه دیگر ترجیح داده و مواضع جانب‌دارانه اتخاذ کند. بنابراین آنها ملزم هستند در قبال همه دانشجویان به وظایف و تعهداتشان اهتمام ویژه‌ای داشته باشند و هیچ‌گونه فرقی بین دانشجویان نگذارند، استادان باید در کلاس درس حدوسط را در نظر بگیرند که همه دانشجویان را تحت پوشش قرار دهند و هیچ‌یک متضرر نگردد، به‌گونه‌ای‌که نه دانشجو را با کار بیش از حد توان و استعدادش خسته کنند و نه سطح کارکرد آنها را با انتظارات سطح پایین محدود سازند. (میلر و میلر، ۱۳۹۳: ۱۰۸)

با این وجود استادان می‌توانند جهت تکمیل فعالیت‌های خویش مبتنی بر نیازها و تفاوت‌های یادگیری دانشجویان، ساعت‌هایی را خارج از زمان کلاسی به دانشجویان اختصاص دهند و هریک را متناسب با مقتضای حال، نیازها و تفاوت‌های خویش راهنمایی کنند. اما آیا نپذیرفتن این پیشنهاد یعنی اختصاص دادن زمان‌های بیشتر در خارج از ساعت کلاسی با اینکه در قبال آن، حقوق و مزایایی هم دریافت نمی‌گردد، غیراخلاقی است؟ به‌عبارتی اگر استادی بنابه هر دلیلی از قبول آن سرباز زد، آیا می‌توان از رفتار استاد تفسیری غیراخلاقی داشت یا خیر؟ پاسخ این مسئله در ادامه بیان خواهد شد.

۲. هدایت و حمایت استعدادها

کار کردن با دانشجویان با استعداد قطعاً مؤونه کمتری برای استاد خواهد داشت، اما این به معنای این نیست که گروه دوم کلاس که از استعداد کمتری برخورداند به حال خود رها شده و توجهی به آنها صورت نگیرد، چه‌بسا نیازمندی و تقاضای آنها به کمک و راهنمایی استاد جهت امر یادگیری بیشتر از

سایر دانشجویان باشد، اما همین نیازمندی و تقاضا هم نباید سبب رفتارهای تبعیض‌آمیز از سوی استادان باشد. (Keith - Spiegel, 2002: 112)

از طرفی بی‌استعداد خواندن یا شناخته‌شدن آنها به این صفت، هر چند به‌لحاظ اخلاقی ناپسند است، هیچ‌گاه به این معنا نیست که آنها اصلا استعداد ندارند. شاید همین دانشجویی که با این برچسب شناخته شده، در کارهای مهارتی از استعداد بالاتری برخوردار باشد یا همان دانشجوی با استعداد و تیزهوش، چه‌بسا در کارهای مهارتی عملکرد ضعیف‌تری از خود نشان بدهد. امروزه با ظهور نظریات جدید همانند نظریه هوش‌های چندگانه، تغییرات اساسی در تعریف هوش و استعداد و شیوه‌های آموزش رخ داده است، به‌گونه‌ای‌که متصدیان امر آموزش می‌توانند با بهره‌بردن از این نظریه، از هرگونه برچسب زدن و جدا کردن تیزهوشان و تبعات ناشی از آن در امان بمانند (یزدان‌شناس و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶۹) و سلامت نهادهای علمی را تا حدی تضمین کنند.

استادان همچنین باید به این مسئله آگاه باشند که دانشجویان برای در اختیار داشتن یا نداشتن اولیه این استعدادها، نقشی نداشته‌اند؛ یعنی دانشجوی بااستعداد انتخاب نکرده است که بااستعداد به دنیا بیاید و یا دانشجوی ضعیف و کم‌استعداد، او نیز برای داشتن چنین شرایطی هیچ‌گونه انتخابی انجام نداده است، لذا با توجه به این شرایط و متناسب با مقتضای حال هریک از دانشجویان باید اقدامات شایسته‌ای در جهت تکمیل یادگیری و پیشرفت آنها انجام داد. چنانچه رالز در این رابطه بر این باور است که صاحبان استعداد، استعدادهایشان را کاملاً اختیاری در اختیار نگرفته‌اند. به‌نظر ایشان آنها برای داشتن چنین استعدادهایی تلاش نکرده و انتخابی انجام نداده‌اند، دراین‌صورت غیراخلاقی است که بخواهیم بر همین ملاک به توزیع امکانات بپردازیم. گناه دانشجویی که کم‌استعداد آفریده شده چیست؟ او چه نقشی در این کم‌استعدادی داشته است؟ ازطرفی دانشجوی بااستعداد هم انتخاب نکرده است که با استعداد باشد و تلاشی هم در این مسیر انجام نداده است. بر فرض هم که تلاشی انجام داده باشد باز هم این استعدادش تابع شرایط اجتماعی و خانوادگی وی بوده، چیزی که باز هم تحت اختیار وی نبوده است.

رالز معتقد است ما در توزیع عادلانه نباید نه حق دانشجوی با استعداد را نادیده بگیریم و نه نسبت به دانشجوی بی‌استعداد کم‌توجه باشیم؛ همچنان که شرایط را برای دانشجوی با استعداد فراهم کرده و او را تشویق می‌کنیم، او را متوجه این امر سازیم که در صورت دستیابی به منافع، باید دیگر دانشجویانی را که از این ویژگی محروم بوده‌اند در آن منافع شریک سازد. وی نظر کسانی که درراستای اصلاح نظام شایسته‌سالارانه، برابری هم‌ترازکننده[1] را پیشنهاد می‌دهند رد و بیان می‌کند:

1. Leveling.

جبران نابرابری‌های فرصت‌های آموزشی یک چیز است و جبران کردن موهبت‌های طبیعی یک چیز دیگر؛ ما نمی‌توانیم چون برنمی‌تابیم که مثلاً در مسابقه دو برخی دونده‌ها از بعضی دیگر تندتر می‌دوند، آنها را مجبور به پوشیدن کفش‌های سربی کنیم تا به یک برابری هم‌ترازکننده‌ای دست‌یابیم، بلکه باید بدون اینکه مانعی برای با استعدادترها ایجاد کنیم، درصدد اصلاح توزیع استعدادها و موهبت‌ها باشیم. (سندل، ۱۳۹۷: ۹۰)

او با طرح «اصل تفاوت»[1] بیان می‌کند که دوندگان بهتر را کند نمی‌کنیم، می‌گذاریم بدوند و از همه توانشان استفاده کنند، حتی آنها را نیز تشویق می‌کنیم، اما به این نکته هم توجه داریم که برد آنها فقط مال خودشان نیست؛ این مسئله از قبل اعلام شده است که صاحبان دریافت جایزه باید بدانند که جوایز تنها متعلق به آنها نیست، بلکه آن را باید با کسانی که از استعدادهای مشابهی برخوردار نیستند، تقسیم کنند. (همان)

به‌ظاهر پیشنهاد رالز کارآمد به‌نظر می‌رسد، ولی نگاه وی به افراد کم‌استعداد یا فاقد استعداد خاص، منفعلانه است؛ به‌گونه‌ای‌که وی از برداشتن موانع و تشویق‌های لازم جهت ارتقای افراد بااستعداد سخن می‌گوید، اما افراد کم‌استعداد یا فاقد استعداد خاص را در یک حالت انتظار نگه می‌دارد تا پس از دستیابی افراد بااستعداد به منافع و موفقیت‌های موردنظر، آنها را نیز در این امر سهیم سازند، درحالی‌که می‌توان به‌جای این انتظار کسل‌کننده، راه تلاش و پویایی را نیز به آنها آموخت. البته این مسئله به‌شدت به خواست و تلاش دانشجو برمی‌گردد؛ یعنی استادی برنامه‌ریزی هم کند، اما دانشجو خود نخواهد حرکتی داشته باشد، موفقیتی حاصل نمی‌شود. بیشترین نقدهای وارد به نظریه رالز نیز پیرامون همین مسئله یعنی نادیده گرفتن تلاش افراد، صورت‌گرفته است. بنابراین باید همان‌طور که جهت ارتقای افراد بااستعداد تلاش می‌کنیم و راه را برای پیشرفت آنها باز می‌گذاریم، زمینه‌های رشد و پیشرفت دانشجویان کم‌استعداد را نیز فراهم‌ساخته و راه را برای آنان هموار سازیم تا به‌جای چشم‌دوختن به موفقیت‌ها و دستاوردهای دیگران خود تلاش کنند و به اهداف موردنظرشان برسند، بی‌آنکه بخواهند خود را از کمک‌های خیر و راهنمایی دیگران محروم سازند.

استادان باید سعی کنند با دانشجویان به‌گونه‌ای رفتار کنند که نه‌تنها حس بدی از این تفاوت‌ها نداشته باشند؛ بلکه آنها را پذیرفته درجهت ارتقاء آن نیز تلاش کنند. (کمپل، ۱۳۹۷: ۳۶) به‌همین‌دلیل در تکمیل نقدی که به رالز بیان شد باید گفت قرار نیست همه افراد در مسابقه دو شرکت کنند، ما می‌توانیم میدان مسابقات را متنوع کنیم، چه‌بسا کسی که در مسابقات دو، مهارت و توانایی جسمانی خوبی نداشته در مسابقات شطرنج که ورزشی فکری است، جزو برترین‌های رشته خود باشد. در حوزه آموزش نیز

1. Difference Principle

هرچند کار پیچیده‌ای است اما می‌توان با تنوع حیطه‌های آموزشی موجود و ارزشیابی‌ها و بازخوردهایی که بین استاد و دانشجو شکل می‌گیرد، استعدادهای گوناگون را کشف و آنها را در مسیر درست جهت داد و این امر به‌شدت به توانمندی استادان و خواست خود دانشجویان باز می‌گردد.

توجه به تفاوت‌ها از نگاه آموزه‌های دینی نیز حائز اهمیت است، به‌گونه‌ای‌که خدای متعال به‌صراحت به این مسئله اشاره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛ (حجرات / ۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید». می‌توان گفت خود این نوع آیات دربردارنده یک نوع الزام و باید اخلاقی است که ما را متوجه این امر می‌سازد که در همه امور به‌ویژه در امر آموزش و تربیت، باید به این تفاوت‌ها توجه داشته باشیم تا دچار بی‌عدالتی نگردیم و حق هر استعداد و قابلیتی را درست ادا سازیم.

۳. ترکیب و تلفیق دانشجویان مستعد و غیرمستعد

اقدام دیگری که استادان می‌توانند برای ایجاد توازن و انسجام در کلاس انجام بدهند تشکیل گروه‌های درسی است که در آن هم دانشجویان بااستعداد حضور داشته باشند و هم دانشجویانی که از بهره هوشی پایین‌تری برخوردارند. این اقدام باعث می‌شود ضمن اینکه دانشجویان از حضور یکدیگر در گروه بهره می‌برند، فضا را برای جوی آرام و بدون تنش در کلاس فراهم کنند. شاید این سؤال در ذهن مخاطب ایجاد شود که بهره‌ای که قرار است شامل هر دو طرف بشود نسبت به افراد کم‌توان و ضعیف امری مشخص و روشن است، اما چه تحلیلی می‌توان از بهره‌مندی دانشجویان بااستعداد و تیزهوش در این گروه‌ها داشت؟ چه‌بسا عده‌ای این کار را حتی غیراخلاقی دانسته و مردود بشمارند، چرا که کار استادان را استفاده ابزاری از فراگیران بااستعداد جهت تقویت افراد ضعیف قلمداد می‌کنند. آنها معتقدند که تلفیق دانشجویان تیزهوش در گروه‌های عادی و کم‌استعداد نه‌تنها تأثیر مثبتی به‌دنبال نخواهد داشت؛ بلکه منجر به از بین رفتن استعداد و توانایی‌های آنها نیز خواهد گشت. (یزدان‌شناس و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶۲)

دانشجویان تیزهوش به‌جهت توانایی‌های برجسته‌ای که دارند، عملکردهای عالی از خود نشان می‌دهند؛ لذا آنها برای ایفای موفق مسئولیت‌های خویش در جامعه نیازمند آموزش و خدمات متفاوتی هستند که فراتر از آموزش‌های معمولی است. (ورتس و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۱۴) از این‌رو حضور آنها در این گروه‌ها و تلفیق آنها با یکدیگر به ضرر آنها تمام خواهد شد. در پاسخ باید گفت اولاً هدف از آموزش عالی که یک آموزش فراگیر است، تلفیق کامل همه فراگیران با توانایی‌های گوناگون در همه جنبه‌های تحصیلی، به‌منظور برآوردن نیازهای همه آنهاست، لذا در این نوع آموزش، تفاوت‌ها موردنظر و باارزش تلقی می‌شوند. (لورمن و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۷) یکی از این تفاوت‌ها، تفاوت ادراکی و اختلاف سطح

فهم دانشجویان است. ثانیاً اگرچه ممکن است افراد بااستعداد و تیزهوش، بهره‌های علمی از هم‌گروهی‌های خود نبرند، ولی علاوه‌بر اینکه می‌آموزند که چگونه بیاموزند و به دیگران تعلیم دهند، اموری دیگر نیز از آنها می‌آموزند که به رشد آنها کمک خواهد کرد. در این تعامل، همچنین آنها سازگاری و مدارا را تمرین خواهند کرد. (Serin, 2017: 54)

امروزه توجه به «تنوع» و کارکردهای آن به جد از سوی اخلاق‌پژوهان، جامعه‌شناسان، پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت در کانون مباحث نظری و تجربی قرار گرفته است. منطق تنوع درواقع استدلالی از زاویه خیر جمعی است. تربیت‌یافتگان این محیط‌ها و دانشجویانی که در این گروه‌ها قرار می‌گیرند، به‌واسطه مواجهه با دیگر افراد و طبقات و درک مشکلات آنها، از جهان یک‌سویه خود خارج شده، جامعیت فکری بیشتری می‌یابند، برخلاف زمانی که هنوز گروه‌هایی تشکیل نشده و هریک از دانشجویان مجزا به‌کار خود ادامه می‌دهند. در این‌حالت، چه‌بسا دایره دیدگاه‌های فکری و فرهنگی آنان محدودتر و دچار نوعی تنگ‌نظری نیز باشد. (سندل، ۱۳۹۳: ۱۷۱ ـ ۱۶۸)

رفتار عادلانه و منصفانه با همه دانشجویان باعث درک بیشتر در میان گروه‌های مختلف کلاسی شده و آنها را قادر می‌سازد تا نسبت به عقاید متنوع مدارا داشته باشند. (Serin,2017: 54) همان‌طور که در پیشنهاد دوم هم بیان شد، کم‌استعداد بودن برخی از دانشجویان به‌معنای بی‌استعداد بودن آنها نیست، چه‌بسا تشکیل گروه‌های مباحثه یکدیگر را در از بین بردن نقاط ضعفی که در هر دو طرف وجود دارد، یاری برساند. خدای متعال در آیه شریفه ۳۲ زخرف به این مسئله توجه داده است:

> أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ. (زخرف، ۳۲)
>
> آیا آنان هستند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما در زندگی دنیا معیشت آنان را میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی را از جهت درجات [فکری و مادی] بر برخی برتری داده‌ایم تا برخی از آنان برخی دیگر را [در امر معیشت و سایر امور] به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از آنچه آنان جمع می‌کنند، بهتر است.

خدای متعال در آیه دیگری برای تقریب به ذهن، از مثال‌های عینی و ملموس‌تری استفاده کرده و راز این تفاوت‌ها و فلسفه وجودی آنها را بیان فرموده است: « **أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا**؛ (رعد، ۱۷) خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر درّه و رودی به اندازه گنجایش و وسعتش [سیلابی] جاری شد». در این آیه نشان داده می‌شود که هرکدام از دره‌ها، گودال‌ها و نهرهای روی زمین به اندازه گنجایش و وسعت خود بخشی از این آب را پذیرا می‌شوند؛ در ادامه آیه شریفه آمده است «**فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ**

زَبَدًا رَابِيًا» اگر این آب‌ها بخواهند به رودخانه عظیم تبدیل شوند باید همه این آب‌ها بـه هـم بپیونـدد و فرقی بین آب توی گودال و نهرهای روی زمین نیست، هریک به اندازه سهم خـود در تشـکیل رودخانـه عظیم سهیم‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۱۶۵)

حضور افراد در جامعه، با استعداد و توانایی‌های گوناگون، مصداق همین آیه شریفه است. خداوند آنهـا را با قابلیت‌های گوناگون خلق کرده است و این بدان معنا نیست که آنهایی که قابلیت‌های کمتری دارند، از ارزشمندی کمتری نیز برخوردارند. همان‌طور که از آیه شریفه نیز قابل استنباط اسـت، هریـک از ایـن قابلیت‌ها جهت تکمیل و کامل شدن به یکدیگر نیاز دارند؛ یعنی همان‌طور که افراد ضعیف و کم‌اسـتعداد به کمک و راهنمایی افراد بااستعداد نیاز دارند، افراد بااستعداد هم برای رشد و پویایی خـود در زنـدگی بـه حضور افراد ضعیف نیازمندند؛ ممکن است به‌صورت مستقیم نتوان از کمک و راهنمایی افراد کـم‌اسـتعداد به افراد بااستعداد سخن گفت، اما صرف وجودشان در زندگی آنها باعث خیر و برکت خواهد بود.

ازهمین‌رو می‌توان گفت حتی اگر بر فرض اینکه حضور در گروه‌های دانشجویان ضعیف و کم‌استعداد برای دانشجویان بااستعداد و تیزهوش، افزوده‌ای آنی نداشـته باشـد، صـرف ایـن عمـل و نیکـی کـردن دانشجویان بااستعداد، ارزشمند است و در آن موهبتی است که مایه رشـد معنـوی آنهـا در طـولانی‌مـدت می‌گردد. چنانچه خدای متعال می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَـبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (بقره / ۲۶۱) کسـانی کـه امـوال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشـه یـک‌صـد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کنـد و خـدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست».

برخلاف نظر برخی از مفسرین که معتقدند با توجه به آیات قبل منظور از انفاق در آیه فوق تنها انفاق در راه جهاد است، این‌گونه نیست چون مفهوم آیه گسترده است و شـامل هـر مصـرف نیکـی مـی‌شـود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۴۶) اینکه خداوند متعال در این آیه کسانی را که در راه خدا انفاق می‌کنند، به دانه پربرکتی که در زمین مستعدی افشانده شود، تشبیه می‌کند؛ با اینکه قاعدتاً باید عمل آنها تشبیه بـه ایـن دانه شود نه خود آنها، حاکی از نکته مهم و جالبی است؛ این آیه درصدد این است کـه بگویـد عمـل هـر انسانی پرتوی از وجود او است و هر قدر عمل گسترش یابد، وجود انسان درحقیقـت توسـعه‌یافتـه اسـت. بنابراین انسان‌های نیکوکار در پرتو نیکی‌هایشان رشد و نمو معنوی پیـدا مـی‌کننـد و همچـون بـذرهای پرثمری می‌مانند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گستراند و همه جا را زیـر بـال‌وپـر خـود مـی‌گیرنـد. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲ / ۳۱۴ ـ ۳۱۳) در روایات شریف نیز به این امر توجه داده شده است: «إِنَّكَ إِنْ أَحْسَنْتَ

فَنَفْسَكَ تُكْرِمُ وَ إِلَيْهَا تُحْسِنِ؛ (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۲۶۷) تو اگر نیکی کنی خودت را گرامی داشته‌ای و به خودت نیکی کرده‌ای».

با توجه به این موارد می‌توان گفت پاسخ ما به سؤال انتهایی پیشنهاد اول هم روشن شد؛ اینکه آیا اختصاص دادن زمان بیشتر برای دانشجویان، بدون اینکه آن زمان‌ها محاسبه شود و یا حقوق و مزایایی دریافت گردد، اخلاقی است یا خیر؟ نشئت گرفته از همین بینش است. اقدام استادان را می‌توان نمادی از انفاق معنوی و ایثار دانست. ازهمین‌روست که زمینه رشد معنوی استادان به‌مراتب بیشتر است؛ چراکه آنها تعداد زیادتری از دانشجویان را راهنمایی و هدایت می‌کنند.

به‌طورکلی می‌توان گفت اساس حکمت آفرینش بر پایه این تفاوت‌هاست. همان‌طور که فلسفه تفاوت میان افراد، موجب قوام زندگی اجتماعی و هم‌پوشانی نیازهای یکدیگر است؛ وسیله آزمایش آنها نیز می‌باشد. چنانچه خدای متعال در این رابطه می‌فرماید: « وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ ...» (انعام / ۱۶۵) براساس این آیه شریفه خداوند به مقتضای حکمتش، مردم را در شایستگی‌ها و لیاقت‌هایشان متفاوت خلق‌کرده و برخی را بر برخی دیگر در داشتن بعضی از استعدادها برتری داده است تا آنها در این آزمایش به شناخت کافی از خود و استعدادهای خود برسند و درنتیجه بدانند که آن را در چه مسیری به‌کار بگیرند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۶ / ۷۰)

امام علی‌علیه‌السلام نیز به تفاوت استعدادها و تمایلات افراد بشر اشاره کرده و فرموده است: «لا يزالُ الناسُ بخَيرٍ ما تَفاوتُوا فإذا استَوَو أُهلكُوا؛ (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۴۴۶) خیر بشر در اختلاف ساختمان و استعداد و هلاکتش در یکنواخت بودن و همسانی ویژگی‌های فطری و طبیعی است». از این‌رو شایسته است که استادان در فرآیند آموزش و تدریس به تفاوت‌های موجود میان دانشجویان توجه داشته باشند و تاحدامکان و معقول، جنبه فردی در آموزش را مدنظر قرار بدهند، به‌گونه‌ای‌که به هرکس به فراخور فهم و میزان حافظه و نوع علاقه و توانمندیش آموزش بدهند. (رفیعی، ۱۳۹۶: ۴۸)

نتیجه

براساس آنچه در متون دینی ما آمده است، نظام آموزشی باید به استعدادهای متنوع و متفاوت نظر داشته و برای آن برنامه‌ریزی کند. تفاوت و تنوع گسترده استعدادها برای پویایی و مانایی جوامع، امری ضروری است. براساس این بایستی در فضای تدریس و امر یادگیری چنین ملاحظه‌هایی موردتوجه قرار گیرد. متصدیان و متولیان امر آموزشی به‌جای اینکه تمام سرمایه و انرژی خود را برای کم کردن و ازبین‌بردن فاصله بین دانشجویان کم‌استعداد با دانشجویان مستعد، هزینه کنند و از آنها تقاضای عملکرد مشابهی را

داشته باشند، بهتر است گستره این تنوع‌ها را پذیرفته، ضمن احترام و القای حس خوشایند و رضایت‌مندانه به همه آنها، زمینه‌های پیشرفت هریک را فراهم سازند و در مسیر مناسب جهت دهند. اگر استادی به این پیچیدگی‌های تدریس آگاه نباشد و نتواند به‌خوبی مدیریت کند، عدالت را با چالش اساسی روبه‌رو می‌سازد.

شایسته است که استادان در فرآیند آموزش و تدریس به تفاوت‌های موجود میان دانشجویان توجه داشته باشند، به‌گونه‌ای‌که به هرکس به فراخور فهم و میزان حافظه و نوع علاقه و توانمندیش آموزش بدهند. در غیراین‌صورت، باید منتظر این بود که خروجی و برآیند یک کلاس و یا حتی کل دانشگاه، دانشجویانی باشد که همگی به یک شکل و به یک فرم درآمده باشند؛ مسلماً در این ساختار، استعدادهای دانشجویان آن‌طور که باید موردتوجه قرار نگرفته و این ظالمانه‌ترین اتفاقی است که ممکن است بر سر دانشجویانی بیاید که مرحله‌ای از رشد و تربیت آنها به دست استادان سپرده شده است.

بنابر آنچه بیان شد، به همان میزان که اگر تجویز و نسخه یک پزشک برای همه بیمارانش به یک شکل و یک دستور باشد و مثلا تفاوتی بین نسخه بیمار «الف» و نسخه بیمار «ب» نباشد، شاهد فاجعه‌ای هولناک در حوزه سلامت و پزشکی خواهیم بود، آموزش‌های یکسان و فارغ از توجه به سطح استعداد و توانایی دانشجویان نیز به همان میزان نگران‌کننده است.

متأسفانه سال‌های زیادی است که تدریس اساتید، متن‌محور است؛ به‌گونه‌ای‌که در اکثر دانشگاها، سرفصل‌ها و محتوای درسی از پیش تعیین‌شده در اختیار استادان قرار داده می‌شود، لذا آنها ملزم می‌شوند طبق سرفصل‌های مصوب برنامه درسی خود را پیش ببرند. در این حالت منفعلانه نه برنامه‌ریزی جهت کشف استعدادها و تقویت آنها صورت می‌گیرد و نه زمان محدود، اجازه چنین توجهی را به استادان خواهد داد.

در این ساختار قدیمی تا حد زیادی فرصت تبادل افکار و اطلاعات از دانشجویان و استادان سلب خواهد شد؛ چون از یک‌طرف استاد ناچار است خود را مقید به همان سرفصل‌ها کند و از طرفی دانشجو نیز قاعدتاً همان محتوا را دریافت می‌کند و این رویه در سال‌های متوالی تکرار می‌شود بی‌آنکه تلاشی برای حضور فعالاتر دانشجویان و حتی خود استادان صورت گیرد. در این بین ما دیگر شاهد رشد و خیزش علمی نخواهیم بود و یا دست‌کم به‌ندرت اتفاق خواهد افتاد، درعوض ما نظاره‌گر خط تولید کارخانه‌هایی هستیم که محصولات آن، بسته‌هایی شبیه به هم و دارای کارکردهای یکسان، برای عرضه به جامعه است، با اینکه آنها می‌توانستند و قابلیت این را داشتند که به اشکال گوناگون و کارکردهای مختلف تبدیل شوند و در اختیار جامعه قرار گیرند.

از عوامل مهمی که می‌تواند به فراهم شدن چنین زمینه‌هایی کمک کند و دست استادان را در

انتخاب روش‌ها و تدریس نیازمحور، باز نگه دارد. تجدید و بازنگری در ساختار آموزشی منسوخ‌شده است که سال‌های سال به‌همین میزان و کیفیت، با اندکی تغییر و تحول به‌کار خود ادامه داده است. بدون شک داشتن اتاق‌های فکر و برنامه‌ریزهای مهندسی‌شده، وضعیت موجود را برای رسیدن به وضعیت مطلوب، آماده خواهد ساخت. استادان و متولیان امر آموزشی باید به‌خوبی بدانند که دانشجویان امانت‌هایی هستند که در اختیار آنها قرار گرفته‌اند؛ امانت‌هایی که آینده سرمایه‌های این مرز و بوم به‌حساب می‌آیند، پس شایسته است زمینه شکوفایی آنها به بهترین نحو صورت بگیرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

۱. ابن‌بابویه، محمدبن علی، ۱۳۷٦، ***الأمالی***، تهران، کتابچی، چ ٦.

۲. استیری، اکرم، ۱۳۸۹، ***عدالت***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی‌قدس‌سره، مؤسسه چاپ و نشر عروج.

۳. اسلامی‌هرندی، فاطمه، فریبا کریمی و محمدعلی نادی، ۱۳۹۷، «طراحی مدل عدالت آموزشی جهت نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی و اعتباریابی آن»، ***فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت***، سال سوم، ش۳، پیاپی ۸، ص ۲۸ ـ ۷.

٤. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد، ١٤١٠ ق، ***غررالحکم و دررالکلم***، محقق / مصحح مهدی رجائی، دار الکتاب الاسلامی، قم، چ ۲.

٥. حسینی‌سورکی، سید محمد، ۱۳۹۰، «بررسی و نقد سودگرایی اخلاقی»، ***فصلنامه علمی ـ پژوهشی دانشگاه قم***، سال دوازدهم، ش ۳، ص ١٢٦ ـ ۸۷.

٦. رفیعی، بهروز، ۱۳۹٦، ***مربیان ما (تاریخ اندیشه‌های تربیتی مربیان مسلمان)***، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۷. رویمر، جان، ای، ۱۳۸۲، ***برابری فرصت***، ترجمه محمد خضری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۸. سندل، مایکل ج، ١٣٧٤، ***لیبرالیزم و منتقدان آن***، ترجمه احمد تدین، تهران، علمی و فرهنگی.

۹. سندل، مایکل ج، ۱۳۹۳، ***عدالت: کار درست کدام است؟*** ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، ج ۲، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران، ناصرخسرو، چ ۳.

۱۱. فرانکنا، ویلیام. کی، ۱۳۷۵، ***فلسفه اخلاق***، ترجمه هادی صادقی، قم، طه.

۱۲. قراملکی، احدفرامرز، زینب برخورداری و فائزه موحدی، ۱۳۹۵، ***اخلاق حرفه‌ای در مدرسه***، تهران، مؤسسه خیریه آموزشی فرهنگی شهید مهدوی.

۱۳. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، ***تفسیر نور***، ج ۲، تهران، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.

۱٤. کمپل، الیزابت، ۱۳۹۷، ***معلم اخلاق‌مدار***، ترجمه هما رحمانی و اسداله خدیوی، تهران، آوای نور.

۱۵. گل‌پرور، محسن، زهرا جوادیان و زهره اسماعیلیان اردستانی، ۱۳۹۱، «رابطه عدالت و بی‌عدالتی آموزشی با رفتارهای مدنی ـ تحصیلی: نقش واسطه‌ای اخلاق تحصیلی (رویکرد رویدادهای واسطه‌ای اخلاقی»، ***اندیشه‌های نوین تربیتی***، ش ۳، ص ۱۰٦ ـ ۸۵.

۱٦. لورمن، تیم، جوان دپلر و دیوید هاروی، ۱۳۹۱، ***آموزش فراگیر (راهنمای عملی در حمایت از یادگیرندگان با توانایی‌های گوناگون)*** ترجمه احمد به‌پژوه و عباسعلی حسین خانزاده، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

۱۷. محمودیان، محمدرفیع، ۱۳۸۰، ***اخلاق و عدالت***، تهران، طرح نو.

۱۸. مغنیه، محمدجواد، ***التفسیر المبین***، ۱٤۲۵، قم، دار الکتاب الاسلامی، چ ۳.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، ***تفسیر نمونه***، ج ٦ و ۱۰، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ۱۰.

۲۰. مننینگ، کاتلین، ۱۳۹۷، ***نظریه‌های سازمانی در نظام آموزش عالی***، ترجمه سعید غیاثی‌ندوش و رضا مهدی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

۲۱. مویس، دانیل، دیوید رینولدز، ۱۳۹۰، ***آموزش مؤثر (روش تدریس کارآمد)***، ترجمه محمدعلی بشارت و حمید شمسی‌پور، تهران، رشد، چ ۲.

۲۲. میلر، دبلیو. آر و ماری اف میلر، ۱۳۸۰، ***راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها***، ترجمه ویدا میری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

۲۳. نیکسن، جان، ۱۳۹۸، ***به‌سوی دانشگاه فضیلتمند***، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران، جهاد دانشگاهی، سازمان انتشارات.

۲٤. والزر، مایکل، ۱۳۸۹، ***حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری***، ترجمه صالح نجفی، تهران، نشر ثالث.

۲۵. ورتس، مارگارت جی، ریچارد کالاتا، جیمز. آر تامکینز و همکاران، ***زمینه آموزش کودکان استثنایی***، ترجمه مجتبی امیری مجد، تهران، نشر آشوب.

۲۶. هاشمی، زینب السادات، ۱۳۹۰، ***اخلاق تدریس در مدیریت کلاس (با توجه به دیدگاه‌های شهید ثانی و دیوید کار)***، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

۲۷. هاشمی‌خویی، میرزا حبیب‌الله، ۱۴۰۰، ***منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه***، ج ۱۶، ترجمه حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، محقق و مصحح ابراهیم میانجی، تهران، مکتب الاسلامیه، چ ٤.

۲۸. یاری قلی، بهبود، ۱۳۹۳، «بررسی جایگاه تربیت و عدالت تربیتی در نظریه عدالت جان رالز»، ***اندیشه‌های نوین تربیتی***، ش ۳۹، ص ۱۷۲ ـ ۱۳۹.

۲۹. یزدان‌شناس، فاطمه، عبدالله پارسا و یداله مهرعلیزاده، ۱۳۹۸، «چالش‌های تفکیک دانش‌آموزان تیزهوش و سرآمد: رویکرد ترکیبی»، ***انجمن مطالعات برنامه درسی ایران***، دوره نهم، ش ۱، پیاپی ۱۷، ص ۲۹۸ ـ ۲٦۰.

۳۰. گل‌پرور، محسن و فهیمه عبدلی، ۱۳۹٤، «رویکری شبه‌آزمایشی به تأثیر ادراک بی‌عدالتی ترکیبی (منظور ترکیب عدالت توزیعی، رویه‌ای و تعاملی) بر استرس، افسردگی و عملکرد»، ***فصلنامه مددکار اجتماعی***، ش ٤ (۲)، ص ۱٦ ـ ٤.

31. Serin, Hamdi, ***Preparing Teachers for Fair and Equitable Treatment of Diverse Groups of Students: The First Step to Human Rights Education***, International Journal of Social Sciences & Educational Studies ISSN 2520 - 0968 (Online), ISSN 2409 - 1294 (Print), June 2017, Vol. 3, No. 4.

32. Keith - Spiegel, Patricia, Bernard E. Whitley, Jr. Deborah Ware Balogh David V. Perkins Arno F. Wittig Ball State University, 2002, ***The ethics of teaching a case book***, London.